



نام درس: دناى ادیب

نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: غزلیات شمس تبریز(غزل ۱۰)

مقطع: دبستان و متوسطه ۱ پایه: چهارم تا هشتم





رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها
از من گریز تا تو هم در بلا نیفتی
ماییم و آب دیده در کنج غم خزیده
خیره گُشی است ما را دارد دلی چو خارا

ترک من خرابِ شب گردِ مبتلا کن
خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن
بُگزین ره سلامت ترکِ ره بلا کن
بر آب دیده ی ما صد جای آسیا کن
بُکشد کُشش نگوید: "تدبیرِ خونبها کن"





ای زردرویِ عاشق، تو صبر کن وفا کن
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن
از برقِ این زمرد هین دفع اژدها کن
تاریخ بوعلی گو تنبیه بوالعلا کن

بر شاهِ خوب رویان واجب وفا نباشد
دردی است غیر مردن آن را دوا نباشد
در خواب، دوش پیری در کوی عشق دیدم
گر اژدهاست بر ره عشق است چون زمرّد
بس کن که بیخودم من و تو هنرفزایی





شرح واژگان و دشواری ها

این غزل آخرین غزل مولاناست که خطاب به سلطان ولد فرزندش سروده شده (که از حالت احتضار پدر بی تابی می کرد)

بلا: مصیبت و گرفتاری

گریز: فرار کن

سودا: عشق

آسیاکن: آسیا بنا کن

ره سلامت: راه عاری و خالی از عشق

بگزین: انتخاب کن

خارا: سخت و محکم و نفوذناپذیر

خیره گش: جبار و ستمگر

کردن: به معنی سختن

زرد روی عاشق: روی عاشق زرد است

تدبیر خون بها کن: به فکر دیه باش

اژدها: افعی

پیر: مُراد، در عرفان همان مرشد است که سالکان از او پیروی می کنند.

زمرد و اژدها: عقیده ی رایجی وجود داشته که اگر زمرد را در برابر چشمان افعی بگیرند کور می شود. (ابوریحان با تحقیق

و آزمایش آن را انکار کرده است.)

بوعلی: ابن سینا فیلسوف، دانشمندان

بوالعلاء: ابوالعلاء معری شاعر خرد گرا. فلسفی ادبیات عرب که افکاری مشابه خیّام دارد.





درک مطلب

۱- مولانا مدهوشی خود را چگونه در بیت آخر وصف می کند؟

۲- از نظر مولانا کدام درد است که دوايي ندارد؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>